

Character and Its Construction in *Dilmaj* by Hamid Reza Shahabadi

Ali Mohaisen Abood

Office of the President of the University, University of Sumer

Received: 22/6/2025
Accepted: 14/12/2025

Corresponding
author:

a.abood@uos.edu.iq

Doi:

<https://doi.org/10.36586/jcl.2.2026.0.54.0334>



Abstract

Character and its construction are considered fundamental elements of the novel. This study, employing a descriptive–analytical approach, aims to demonstrate how Hamid Reza Shahabadi creates the main and secondary characters in his novel *Dilmaj* through the use of narrative and structural devices, and how he utilizes them to represent the historical-social context of the Qajar era.

The central question of this paper is concerned with the extent to which the author utilizes theoretical criteria of character construction and how successfully he has applied these criteria in shaping the novel’s characters.

The research methodology is based on analyzing the novel’s text and conducting a critical study of the relevant theoretical sources. The findings indicate that Shahabadi, in addition to developing the character of Mirza Yusef (*Dilmaj*), used the secondary characters as mirrors and narrative drivers. By combining techniques such as description, interior monologue, meaningful naming, and the use of archetypes, he directs the reader toward identification and empathy.

Keywords: The novel, the character, Character’s Construction, *Dilmaj*, Hamid Reza Shahabadi.

عصر شخصیت و شخصیت پردازی در رمان (دیلماج) اثر حمیدرضا شاه آبادی

علی محیسن عبود

دقتر رئیس دانشگاه، دانشگاه سومر

چکیده

شخصیت و روش شخصیت‌پردازی از ارکان بنیادین رمان می‌باشد. این پژوهش به‌صورت توصیفی-تحلیلی می‌کوشد نشان دهد حمیدرضا شاه‌آبادی در رمان دیلماج چگونه با به‌کارگیری ابزارهای روایی و ساختاری، شخصیت مرکزی و شخصیت‌های فرعی را می‌آفریند و از آن‌ها برای بازنمایی فضایی تاریخی - اجتماعی عصر قاجار بهره می‌برد. پرسش اصلی مقاله این است که نویسنده تا چه اندازه از معیارهای نظری شخصیت‌پردازی بهره گرفته و این معیارها را در ساخت شخصیت‌های رمان عملی کرده است. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل متن رمان و مطالعه انتقادی منابع نظری مرتبط می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد شاه‌آبادی علاوه بر پرداخت عمیق شخصیت میرزا یوسف (دیلماج) از شخصیت‌های فرعی به‌عنوان آینه‌ها و موتورهای روایت بهره برده و با ترکیب تکنیک‌های توصیف، درون‌گویی، نام‌گذاری معنادار و کاربرد کهن‌الگوها، خواننده را به هم‌ذات‌پنداری و همدلی سوق می‌دهد.

واژگان کلیدی: رمان، شخصیت، شخصیت پردازی، دیلماج، حمید رضا شاه آبادی.

مقدمه

شخصیت و شخصیت‌پردازی از ارکان اساسی ساختار آثار داستانی است که سایر عناصر داستان را نیز به نوعی تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ تا جایی که ارزش یک اثر ادبی و میزان دوام و نفوذ آن بستگی به شخصیت و نحوه پردازش آن دارد. ادبیات بیانگر افکار و ظهور اندیشه‌های جدید می‌باشد. (سوار، 1400، ص ۸). نویسنده برای نمایش "ابعاد گوناگون شخصیت‌های داستان همچون ویژگی‌های باطنی و ظاهری فرد و رفتارهای او، باید از روش‌های متفاوتی استفاده کند" (ظهیری، 1396، ص 8).

نویسندگان با نوشتن آثار ادبی، اندیشه‌های روشنفکرانه خود را متجلی می‌نمایند و افراد جامعه با مطالعه این آثار به روشن بینی‌هایی دست پیدا می‌کنند. هرچند هر اثری که نوشته می‌شود نمی‌تواند این مسیر تعالی را طی کند و مورد توجه خوانندگان قرار بگیرد. ادب به معنی تأثیر گذاشتن یا هر تأثیری که در گذر زبان آشکار می‌شود، می‌باشد. (طه‌ن‌دا، 1381، ص 16) تعریف کامل تر و جامع تری که از ادبیات می‌توان گفت عبارت است از "دربردارنده تمامی ذخائر و میراث‌های فکری و ذوقی اقوام و اندیشمندان که مردم در حفظ، ضبط و نشر آن‌ها تلاش و کوشش کافی نموده‌اند و آن آثار را شایسته حفظ و نگهداری دانسته‌اند. علاوه بر آنچه گفته شد ادبیات دامنه‌ی گسترده و پهناوری دارد که بخش عمده‌ای از حالات و احوالات نفسانی و اجتماعی بشر را شامل می‌شود و در برمی‌گیرد" (زرین‌کوب، 1383، ص 25)

گستره ی پهن‌آور و چند هزار ساله ی ادبیات تاثیر به سزایی در توسعه و نشر گونه های مختلف ادبیات داشته و بطور کلی می توان گفت که نویسندگان در طی قرن های متمادی اندیشه ها و آمال و آرزوهای خود را برای بشریت طی آثار ادبی گران بها به جا گذاشته اند. و براساس همین آثار ارزشمند است که از فرهنگ ها و ارزش های قومی و منطقه ای ملت ها و کشورهای مختلف آگاهی پیدا می کنیم. لکن در میان آثار برای جامانده از گذشتگان، ادبیات داستانی با توجه به چهارچوب محکم خود جایگاه ویژه ای داشته و نقش مهم تری در انتقال اطلاعات و احوالات گذشتگان را دارا می باشد. تعریفی که از ادبیات داستانی می توان گفت این است: "که هر روایتی که ویژگی های نو و ابداعی آن بر جنبه ی تاریخی واقعی اش چیره گردد، گفته می شود. ادبیات داستانی در برگیرنده انواع داستان های کوتاه، قصه ها، رمان و یاهمان داستان های بلند و نظایر این ها می باشد". (میر صادقی، 1388، ص21)

حمید رضا شاه آبادی در رمان خود «دیلماج» شخصیت ها و حوادثی آفریده است که همه نام و رنگی از تاریخ و واقعیت دارند اما هیچ یک واقعی نیستند. در این رمان با رویکردی تاریخی-تخیلی سرگشتگی های یک روشنفکر در دوره قاجار به تصویر کشیده شده است. این کتاب به بحث و مطالعه زندگی و اندیشه ها شخصیتی نیمه خیالی، به انام میرزا یوسف خان مستوفی عروف به دیلماج می پردازد و زندگی وی را با جزئیات و با زبانی جذاب روایت می کند.

شخصیت ها و نحوه شخصیت پردازی حمیدرضا شاه آبادی در رمان «دیلماج» به دوره تاریخی حکومت قاجار اشاره دارد، در واقع اوضاع و احوالات آن زمان را به تصویر کشیده است هرچند که شخصیت های مطرح شده در این رمان تخیلی و غیرواقعی می باشند. نویسنده در این رمان به شرح وقایع تاریخی آن دوران می پردازد. بنابراین می توان گفت: "رمان که از انواع ادبیات داستانی است بهترین نوع ادبی است که برای نشان دادن اوضاع و احوالات اخلاقی و اجتماعی و معرفی ویژگی ها و خصایص یک قوم و ملل از آن بهره جست". (جمال زاده، 1389، ص18)

پیشینه

مطالعات و پژوهش های تطبیقی در خصوص آثار و نوشته های حمیدرضا شاه آبادی به رشته تحریر در آمده است، لکن در خصوص موضوع پژوهش «عنصر شخصیت و شخصیت پردازی در رمان دیلماج اثر حمیدرضا شاه آبادی» تاکنون پژوهشی مستقل تحت این عنوان صورت نگرفته است.

فرضیه ها و پرسش ها

شخصیت پردازی، ساختن و پرداختن شخصیت برای یک روایت است و یکی از عناصر بسیار با اهمیت در نوشتن یک رمان و یا داستان می باشد. شخصیت پردازی از عناصر مهم ادبی به شمار می رود که هم در آثار هنری دراماتیک و هم در گفتگوهای روزمره می تواند نمود پیدا کند. معرفی شخصیت ها ممکن است از راه توصیف ویژگی های آنان، رفتارها و گفتارشان، اندیشه ها یا تعاملاتی که با دیگر شخصیت ها دارند، صورت گیرد. شخصیت پردازی امری سخت و به نوعی دشوار می باشد به طوری که یک نویسنده مبتدی می تواند یک ایده ناب و محصر بفرد را خراب و تباہ کند و درمقابل اگر تبحر و مهارت کافی داشته باشد از یک موضوع ساده و تکراری، داستانی گیرا و جذاب خلق نماید.

پرسش پژوهش

حمیدرضا شاه‌آبادی در پرداختِ شخصیت‌های دیلماج تا چه اندازه معیارهای نظری شخصیت‌پردازی را رعایت نموده و چگونه از شخصیت‌های فرعی برای غنی‌سازی تصویر تاریخی و تعمیق شخصیت مرکزی استفاده کرده است.

روش تحقیق

در این پژوهش، از شیوه تحلیلی-توصیفی با رویکرد استنباطی در جریان مقاله استفاده و متعاقباً بهره مندی از مطالعات کتابخانه‌ای نیز در شیوه گردآوری داده‌ها به سبک فیش برداری، بستر کلی این نگاه را تشکیل خواهد داد.

نگاهی بر زندگی و آثار حمیدرضا شاه‌آبادی

حمیدرضا شاه‌آبادی در سوم خردادماه هزار و سیصد و چهل و شش در تهران چشم به جهان گشود. محقق تاریخ، داستان‌نویس و نمایشنامه‌نویس معاصر می‌باشد. او در دوران جوانی به شغل معلمی پرداخت و علاوه بر کار به ادامه تحصیل نیز پرداخت. بعد ها به تبریز نقل مکان نمود و در آنجا به تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد در رشته تاریخ پرداخت. بعد از فارغ التحصیلی به داستان‌نویسی روی آورد. (مصطفی جوزی، طاهره شاهوردی، 1401، ص 3).

شاه‌آبادی علاوه بر نوشتن رمان برای بزرگسالان، برای کودکان و نوجوانان نیز داستان‌هایی را به رشته تحریر در آورده است. او نخستین رمانش را در سال 1380 منتشر کرد و پس از آن، با رمان دیلماج (1385) خوش درخشید و جوایزی از جمله جایزه ادبی شهید غنی‌پور، لوح تقدیر جایزه ادبی «واو» را از آن خود کرده است و نامزدی جایزه‌ی روزی روزگاری را به دست آورد. او نوشتن را از جوانی و بدون آموزشی خاص و با داستان کوتاه آغاز کرد. بعدها چند نمایشنامه نوشت و چند فیلم کوتاه ساخت. شاه‌آبادی با بهره‌گیری از تاریخ و سرگذشت شخصیت‌ها، داستان‌هایی خواندنی و ماندگار برای مخاطبان خود نوشته است. رمان‌های لالایی برای دختر مرده و قبرستان عمودی از مجموعه‌ی دروازه مردگان نوشته حمیدرضا شاه‌آبادی توانسته اند به ترتیب به فهرست کلاغ سفید ۲۰۰۸ و فهرست کلاغ سفید ۲۰۱۹ راه پیدا کنند.

شاه‌آبادی وضعیت ادبیات معاصر مورد پسند و مطلوب نمی‌داند به همین خاطر آرمان‌خواهی را سر لوحه فعالیت‌های خویش قرار داده است. وی در سال 1394 به عنوان دبیر علمی هشتمین جشنواره کتاب برتر برگزیده شد. همچنین در سال‌های 1392 تا 1395 در زمان وزارت علی جنتی، به وی پیشنهاد شد تا به عضویت در هیأت نظارت بر اجرای ضوابط نشر کتاب کودکان و نوجوانان در آید، که وی این پیشنهاد را نپذیرفت.

از دیگر افتخارات و جوایزی که شاه‌آبادی برای داستان‌هایش به دست آورده می‌توان به جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در سال 1398، برای رمان «دروازه مردگان» نام برد. در سال

۲۰۲۰ انجمن نویسندگان کودک و نوجوان همراه با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، و در سال ۲۰۲۱ نیز دوباره کانون پرورش فکری این اثر را به‌عنوان نامزد دریافت جایزه ادبی آسترید لیندگرن معرفی کردند. رمان دیلماج در میان علاقه‌مندان ادبیات داستانی جایگاهی برجسته دارد و پیش‌تر موفق به دریافت جوایزی همچون «واو» و «غنی‌پور» شده است. این اثر تاریخی با بهره‌گیری از شیوه فاصله‌گذاری، دگرگونی شخصیت اصلی را در بستر یادداشت‌های روزانه و رخداد‌های عصر قاجار و مشروطه باز می‌نماید. روایت پرکشش و تعلیق‌برانگیز آن، همراه با نثر قجری و هنرمندی شاه‌آبادی، باعث می‌شود مخاطب به سختی بتواند کتاب را کنار بگذارد. در این رمان تاریخی نویسنده به سراغ میرزا یوسف خان مستوفی، یکی از شخصیت‌های اثرگذار و مهم عصر مشروطه می‌رود و با کمک روایتی داستان‌گونه، در کنار پرداختن به زندگی این شخصیت، سیر تاریخی وقایع و تأثیر دیگر شخصیت‌های مهم آن دوران همچون ناصرالدین‌شاه، عباس‌میرزا و محمدعلی فروغی را نیز بررسی می‌کند.

دیلماج:

کتاب دیلماج، نوشته حمید رضا شاه‌آبادی و در انتشارات افق به چاپ رسیده است. رمان دیلماج در زمینه ادبیات داستانی است که ساختاری تاریخی - تخیلی دارد و سرگشتگی‌های یک انسان روشنفکر در دوره قاجار را به تصویر کشیده است. نویسنده در این اثر شخصیتی خیالی به نام «میرزایوسف خان مستوفی» ملقب به «دیلماج» خلق کرده که اگر چه در تاریخ ادبیات داستانی بی سابقه نیست اما می‌توان از آن به عنوان حرکتی یاد کرد.

نفوذ در دوران‌های مختلف و ساخت و ساز شخصیت‌هایی مربوط به یک برهه از تاریخ، ابتکاری است که بسیاری از نویسندگان متقدم ایران به نحو شایسته‌ای آن را مورد استفاده قرار داده‌اند و آثاری از خود به یادگار گذاشته‌اند که هم اکنون در حکم شاهکار به آن‌ها نگاه می‌شود. شخصیت «دیلماج» با تصویری که شاه‌آبادی ارائه داده نمی‌تواند شخصیتی مخصوص به یک دوران خاص تاریخی باشد بلکه شخصیت متعدد و پرشماری می‌باشد که ردپایش را می‌توان در هر زمانه‌ای یافت.

حمیدرضا شاه‌آبادی در باره رمان خودش می‌گوید: زمانی که مردم ما با مفاهیم جدید آشنا شدند و روشنفکران جامعه با توجه به شرایط زمانه به مقایسه کشور خود با کشورهای پیشرفته پرداختند و تلاش کردند این فاصله را پر کنند شاهد اتفاقات زیادی هستیم که موجب سر خوردگی آن‌ها می‌شود و بسیاری از آن‌ها در مسیری قرار می‌گیرند که با هدف اولیه‌شان در تضاد و تناقض است و «دیلماج» حدیث روشنفکری آن عصر است، روشنفکری که با عشق آزادی و ترقی ایران شروع می‌کند و در جریان تحولات در مسیری دیگر قرار می‌گیرد. (پژمان و محمودی، 1397: 75)

به تعبیری دیگر می‌توان گفت که شخصیت دیلماج شخصیتی محکوم در محیط است و قصد دارد که به شیوه روشنفکری تمام دوران‌های گذشته، یک شبه ره صد ساله برود و از پس رفع همه نارسائی‌ها برآید.

این رمان تاریخی - تخیلی در پنج بخش به رشته تحریر درآمده است. هر قسمت این داستان به بخشی از زندگی و احوالات شخصیت اصلی داستان، میرزا یوسف خان مستوفی ملقب به «دیلماج» پرداخته است. (فرهمندفر مسعود، 1401، ص 40)

در نخستین صفحه این رمان متنی مشاهده می شود مبنی بر اینکه این روایت ها براساس اسناد و نوشته های تاریخی منتشر نشده است و و هیچ یک از شخصیت ها و وقایع و حوادث داستان واقعی نمی باشند و براساس تخیلات نویسنده شکل گرفته اند. این درحالی است که این موضوع "ترفند و شگرد نویسنده است تا با به وجود آوردن روایت های غیر واقعی سعی می کند تا روایت مندی تاریخ را تفهیم نماید". (پژمان و محمودی، 1397، ص76).

در این رمان به بررسی زندگی «میرزا یوسف» که شخصیت خیالی داستان می باشد پرداخته شده و در بخشی از کتاب چنین آمده است دوران دلدادگی میرزا یوسف را می توان آرام ترین مقطع زندگی او دانست. برخلاف بسیاری از عاشقان، نشانی از آشفتگی و اضطراب در رفتار او دیده نمی شود و در مسیر رسیدن به معشوق بی قراری نمی کند. گویی بیش از آنکه وصال برایش اهمیت داشته باشد، خود عاشق بودن را تجربه می کند. شیرینی هجران همراه با امیدی آرام بخش به دیدار در آینده، سراسر وجودش را پر کرده و او سه سال از جوانی خویش را در سایه این لذت سپری کرده است. خود او در رساله عشقیه نوشته است:

«اگر امید به وصل در دل عاشق باشد و معشوق را دور از دست نینگارد در هجران لذتی است که در وصل نیست. چرا که اصل عاشقی در هجران است و عشق را معنایی جز فراق نیست.» (شاه آبادی، 1385: ص39).

هر چند میرزا یوسف نگارش این رساله را به سال هایی پس از پایان تلخ عشقش به زینت موکول کرده است، اما از میان سطور آن می توان دریافت که او دوران دلدادگی اش را با آرامش و به دور از پریشانی سپری نموده است. در این مدت تنها یکبار طعم اضطراب و بی قراری را چشیده؛ زمانی که زینت ناچار شد خانه فروغی ها را ترک کند. دلیل این جدایی آن بود که آواز خوانی او نزد مردی نامحرم در میان مردم زبانزد شده بود و ادامه حضورش در آن خانه هم برای خودش و هم برای محمدحسین خان می توانست مایه بدنامی شود و حتی بساط تعلیم به کودکان را برچیند. از این رو خانه را ترک گفت و گهگاه در منزل خود از محمدحسین خان درس می گرفت. (شاه آبادی، 1385، ص10).

خروج زینت از خانه محمدحسین خان، میرزا یوسف را دچار بی قراری و آشفتگی می سازد:

احساس می کردم چیزی را از دست داده ام، گویی بخشی از قلبم گم شده است. پیش تر هر صبح با این امید از خواب برمی خاستم که هنگام غروب، پس از پایان مجلس درس در خانه محمدحسین خان، از عمارت بیرون آیم و به بهانه مرور یادداشت هایم راه باغ را در پیش گیرم تا به پشت عمارت برسم؛ جایی کنار پنجره مشبکی با شیشه های رنگین و سه گلدان بزرگ شمعدانی. آن گاه در پای سروی بلند می نشستم، به تنه اش تکیه می دادم و وانمود می کردم که دفتر چه ام را ورق می زنم.

اما در حقیقت گوشم مشتاق شنیدن آوازی بود نرم چون حریر و روان همچون آب که از همان پنجره به بیرون جاری می شد و مرا چنان سرمست می کرد که گاه حس می کردم می توانم همچون پرندگان

باغ بال بگشایم و از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر پر بزنم؛ با این حال همواره همان‌جا می‌ماندم. او می‌خواند و من دفترچه‌ام را ورق می‌زدم؛ دفتری که پر از یادداشت‌های ریاضی، هندسه و فلسفه بود و گاه در میان صفحات سفیدش اشعاری می‌نگاشتم و آنها را بر تنه سرو حک می‌کردم. اما سرانجام روزی فرا رسید که زینت برای همیشه آن خانه، آن باغ و آن پنجره را ترک گفت.» (همان: 21)

برخی از خوانندگان معتقدند که این داستان به خوبی توانسته اوضاع و احوال دوره قاجار را به تصویر بکشد و به همین خاطر مورد استقبال جمع کثیری از مردم واقع شده است.

به هرحال «دیلماج» "رمانی می باشد درمورد رابطه تاریخ و داستان و روایت گونه گی تاریخ، که به مطرح کردن اتفاقات و حوادث گذشته می پردازد". (جنکینز، 1393، ص 141)

در این رمان آنچه دارای اهمیت می باشد موضوع دست یابی به چهره حقیقی و واقعی میرزا یوسف است. چرا که باتوجه به پراکندگی منابع در خصوص این شخصیت داستان و اختلافات فراوان در بیان شخصیت وی، محقق شدن این هدف سخت می نماید. مهمترین و قابل اعتمادترین منبع در خصوص میرزا یوسف، زندگی نامه دست نوشته اش می باشد که توسط نوه برادرش، آقای محمدرضا مستوفی نیا در اختیار نویسنده قرار گرفته است.

حمیدرضا شاه آبادی در بخش های نخست داستان به بیان روایت عاشقانه میرزا یوسف می پردازد و بیان می کند که سال های عاشقی میرزا یوسف از آرام ترین سال های زندگی وی می باشد و بر خلاف دیگران او اصلا مضطرب و پریشان نمی باشد و بخاطر رسیدن به معشوق بی تابی از خود نشان نمی دهد.

شخصیت و شخصیت پردازی :

درمقدمه پژوهش توضیحات مختصری در خصوص شخصیت و شخصیت پردازی بیان کردیم. آنچه حائز اهمیت است این موضوع می باشد که آنچه به "شخصیت داستان ارزش و بها می دهد نحوه شخصیت پردازی نویسنده می باشد چرا که شخصیت پردازی یعنی ساختن و پرداختن شخصیت برای یک روایت است". (اخوت، 1371، ص 21)

قبل از تعریف کردن شخصیت باید اشاره کرد که تعریفی جامع وکامل از شخصیت غیر ممکن است. "شخصیت از عناصر اساسی روایت است که محور اصلی داستان را شکل می‌دهد. شیوه شخصیت‌پردازی نویسنده نشان‌دهنده میزان خلاقیت اوست و می‌تواند مرز میان نوآوری و تقلید صرف را آشکار سازد". (رباط، 2022، ص 84)

پژوهشگران و صاحب نظران حوزه رمان، تعریفهای گوناگونی از شخصیت پردازی ارائه و برای آن انواعی برشمرده‌اند. میرصادقی در تعریف شخصیت پردازی میگوید، "خلق عینی و تصویری اشخاص تخیلی در نمایشنامه، شعرروایتی، قصه، رمان و داستان کوتاه، شخصیت‌پردازی نامیده میشود" (رباط، 2022، ص 852)

عنصر شخصیت در داستان، "با عنصر زاویه ی دید کاملاً مرتبط است. چون داستان، از طریق یکی از شخصیتها روایت میشود، نویسنده، از این رو، یکی از شخصیتهای داستان را به عنوان راوی انتخاب و از طریق این شخصیت، شخصیتهای داستان را توصیف می کند و، اگر نویسنده، زاویه دیدی که آن را انتخاب میکند، درونی باشد" (العتابی، 2022، ص282).

شخصیت در واقع همان شاکله اصلی طرح داستان است؛ به این معنا که می توان از آن به عنوان مؤثرترین ابزار برای پیشبرد روایت بهره گرفت. برخی از رمانها به طور کامل بر محور شخصیت شکل می گیرند؛ نمونه ای از آن رمان «دیلماج» است که بر اساس زندگی و تحولات شخصیت میرزا یوسف مشهور به دیلماج نوشته شده و مسیر خود را با روایت رویدادهایی که برای او رخ می دهد، دنبال می کند. در چنین آثاری، شخصیت یا شخصیت های اصلی نیازمند پرداخت و توجه بیشتری هستند. گاه نیز در روند داستان، نقش قهرمان نخست به شخصیت دیگری واگذار می شود. شخصیت های محوری از طریق نمایش کامل کشمکش های درونی، ویژگی های فردی و روند تغییر و تحولشان در طول داستان، برای خواننده بازشناسانده می شوند.

نویسنده شخصیت های جانبی را هم می تواند وارد داستان کند. آنچه آثار شاه آبادی را از دیگر نویسندگان معاصر متمایز ساخته است قدرتمندی بین خواننده و شخصیت اصلی ایجاد می باشد که راهکارهایی برای ایجاد ارتباط قوی میان مخاطب رمان و شخصیت ها پیشنهاد می کند:

۱- یکی شدن

ایجاد گشش از طریق اینکه مخاطب احساس کند که با شخصیت یکی و مثل اوست و اتفاقات انگار دارد
برای خودش می افتد.
۲- همدلی

همدلی با شخصیت اصلی باعث می شود که خواننده او را با تمام آسیب پذیری، ویژگی های منفی، قربانی بودن و... بپذیرد و از این طریق با شخصیت کاملاً ارتباط پیدا کند.

۳- محبوبیت

شخصیت محبوب می تواند شخصیتی بامزه یا خودمانی یا دوست داشتنی باشد و یا اینکه جذاب باشد.

۴- درگیری درونی

شخصیت هایی که کشمکش و درگیری درونی بیشتری دارند بیشتر از یک شخصیت مستقیم و ساده برای مخاطب جذابند.

برای پردازش شخصیت از راه جلوه های ظاهری و بیرونی، نویسنده باید شیوه هایی را دنبال کند تا مخاطب با آدم های رمان بهتر و بیشتر آشنا شود.

توصیف جزئیات نقش مهمی در داستان دارد و می‌توان از آن برای نشان دادن خلق و خوی شخصیت استفاده کرد.

۱-توصیف ظاهری(رنگ چشم، مو، قد و...)

۲-توصیف لباس

۳-توصیف خانه

۴-توصیف عادت های شخصیت.(ایرانی،1380،ص30)

شخصیت پردازی شیوه‌های مختلفی دارد و یکی از ابزارهای ادبی می باشد. تا جزئیات مربوط به شخصیت داستان را برجسته و توضیح دهد. هر داستان گو یا نویسنده‌ای، ممکن است روش‌های متعارف یا غیرمتعارفی برای پرداختن به شخصیت داشته باشد. بعنوان مثال وصف حال شخصیت‌ها را بیان کند، اعمالشان را زیر نظر بگیرد، سخنان یا افکارشان را بازگو کند و کنش و واکنش‌های آنها در برخورد با سایر شخصیت‌ها را عنوان می نماید.(کاموسی،1377،ص59)

شخصیت‌پردازی از اساسی‌ترین عوامل موفقیت یک اثر ادبی به شمار می‌رود. نویسنده با پرداختن به خواسته‌ها، دغدغه‌ها و تجربه‌های شخصیت‌های داستان باید بتواند زنجیره‌ای از رویدادهای جذاب و پی‌درپی را خلق کند. ارزش و کیفیت یک داستان تا حد زیادی وابسته به کیفیت شخصیت‌های آن است. چه بسا داستانی با طرح اولیه بسیار پرکشش آغاز شود و خواننده را در همان صفحات ابتدایی هیجان‌زده کند، اما اگر شخصیت‌پردازی دقیق و باورپذیر نباشد، مخاطب به‌تدریج علاقه‌اش را از دست می‌دهد و دیگر انگیزه‌ای برای ادامه مطالعه نخواهد داشت. از این‌رو، شخصیت‌پردازی درست، عامل اصلی ایجاد اشتیاق و پیوند خواننده با اثر محسوب می‌شود.(پاینده،1390،ص31)

در حقیقت، اگر خواننده نتواند با شخصیت‌ها ارتباط برقرار کند، به آن‌ها علاقه‌مند شود یا حتی نسبت به آن‌ها نفرت پیدا کند، ادامه‌دادن داستان برایش بی‌معنا خواهد شد. در چنین شرایطی اثر بیشتر شبیه مکانی تازه و ناآشنا است که در ابتدا جذاب به نظر می‌رسد، اما با گذشت زمان تازگی خود را از دست می‌دهد و ملال‌آور می‌شود. حال اگر در همان مکان دوستان یا آشنایی حضور داشته باشند که بتوان با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری کرد یا بازتابی از خود را در وجودشان دید، ماندن در آن مکان نه تنها خسته‌کننده نخواهد بود بلکه می‌تواند لذت‌بخش نیز باشد. به همین قیاس، شخصیت‌پردازی در داستان آن‌چنان اهمیت دارد که می‌توان آن را اصلی‌ترین دلیل کشش و اشتیاق خواننده به دنبال‌کردن روایت دانست.(همان،ص51)

حمیدرضا شاه آبادی در رمان «دیلماج» به بحث و بررسی زندگی و افکار شخصیتی نیمه‌خیالی به اسم میرزا ایوسف‌خان مستوفی مشهور به دیلماج پرداخته است و زندگی او را با جزئیات و با زبانی جذاب و دوست‌داشتنی روایت می‌کند. درباره او در منابع تاریخی دوره قاجار به طور پراکنده اطلاعاتی مطرح شده است، اما بررسی دقیق و مفصلی از زندگی او انجام نشده است و چهره او همچنان نامشخص و در هاله‌ی ابهام می‌باشد. رمان با شرح دوران کودکی و تحصیل او آغاز می‌شود. میرزا ایوسف به دلیل تحصیل و رفت‌وآمد با چند تعدادی از استادان و روشنفکران آن زمان به فردی متجدد و آزادی طلب تبدیل می‌شود که باقی اتفاقات رمان را رقم خواهد زد. یکی از راه‌های شخصیت‌پردازی استفاده از نام می‌باشد که

حمیدرضا شاه آبادی از این روش به درستی در رمان خود استفاده نموده است. اهمیت اسم ها در مورد بیان اندیشه و رفتار شخصیت های داستان بسیار مهم می باشد. (نصر اصفهانی و شمعی، 1386، ص 164)

میرزا یوسف خان مستوفی، شخصیت اساسی داستان، در تاریخ، شخصیتی مبهم و کمتر شناخته شده به شمار می آید. گروهی او را دلسوز میهن و کوشنده ای در مسیر آزادی و پیشرفت ایران می دانستند، در حالی که برخی دیگر وی را فردی خائن و ردلی معرفی می کردند. به هر حال هردو دیدگاه درباره وی افراط دارند. حتی عده ای در خصوص شخصیت وی سکوت کرده اند و حرفی به میان نیاورده اند. این کتاب روایت انسانهای عصر حاضر در زمان گذشته است. انسان هایی که با گذر زمان و اقبال روزگار، دستخوش تغییر زمانه شده و رنگ عوض می کنند.

زاویه دید نویسنده بسیار بدیع و بکر است چراکه کلید خلق آثار تازه و بدیع، شخصیت ها می باشند و نحوه روایت داستان بسیار گیرا و جذاب و استفاده از شخصیت های فرعی در جذاب کردن داستان بسیار خوب انجام شده است. نشان دادن لایه های مختلف جامعه عصر قاجار بسیار متبحرانه صورت گرفته است به طوری که اصلاً نمی توان جعل را متصور شد و مخاطب ابتدا کاملاً گمان می کند که داستان واقعی است. بیان توصیف های داستان از جمله فضای مدرسه، زندان و زندگی در انگلستان بسیار تأثیرگذارند و داستانی جذاب و خواندنی و بی نقص را رقم زده اند. نوشتن این نوع داستان تاریخی نشان از تسلط نویسنده بر تاریخ. (یونسی، 1341، ص 63)

شاه آبادی معتقد است که اگر هدف از نوشتن یک داستان غم انگیز، خنده دار یا هیجان انگیز بودن باشد، همه این مفاهیم به این موضوع وابسته دارد که بتوان شخصیتی را خلق کرد که با خواننده ارتباط برقرار کند و خواننده نسبت به آن شخصیت حساس باشد و آن شخصیت را درک کند. از نظر وی «شخصیت» مهم ترین عنصر داستان است چراکه خلق یک شخصیت خوب است که سبب ایجادکنش و درگیری های داستانی خوب می باشد. تا وقتی که نتوانیم شخصیت پردازی درستی انجام بدهیم، حتی اگر بهترین توصیف های داستانی و تأثیرگذارترین صحنه ها را داشته باشیم، هر نوع سلوک ما در داستان با هدف اثرگذاری بر خواننده با شکست مواجه خواهد شد.

شخصیت ها یا تیپها گاهی ریشه های بسیار عمیقی در فکر بشر دارند. مبنای بسیاری از داستان هایی که خلق می شود کهن الگوهایی است که طی هزاران سال در فکر بشر نسل به نسل منتقل شده و باقی مانده است. در عمیق ترین لایه های وجودی و در حافظه نوع بشر دیرین الگوهایی هست که هر کدام از آنها می توانند به یک داستان تبدیل شوند. تعداد محدودی از این کهن الگوها قابل شمارش است که مبنای تمام داستان های دنیا را شکل می دهند. کهن الگوها علاوه بر طرح، شخصیت های داستانی را هم با خودشان می آورند. مثلاً کهن الگوی پادشاه آدمی توانا و توانمند است که از بالا به دیگران نگاه می کند..

آنچه حائز اهمیت است درک این موضوع است که خواننده، شخصیت های غیر قابل باور قبول نمی کند و روایت هایی با چنین شخصیت پردازی هارا دنبال نمی کند و در نتیجه داستان شکست می خورد.

به باور شاه آبادی، عواملی همچون سن، جنسیت، پیشینه خانوادگی، وضعیت اقتصادی، سطح فرهنگ و سواد، خاطرات گذشته و آرزوهای آینده از مهم ترین ویژگی هایی هستند که به شکل گیری

شخصیت کمک می‌کنند. او گاه برای شخصیت تفاوت‌های ظاهری نیز در نظر می‌گیرد که در حقیقت بازتابی از تفاوت‌های درونی اوست. برای نمونه، فردی که در کودکی بسیار بازیگوش بوده و در نوجوانی آثار شکستگی بر پیشانی‌اش نمایان است، نمادی از سرشت ناآرام او محسوب می‌شود. همچنین برخی نشانه‌های خاص، معنایی فراتر دارند؛ مانند شش‌انگشتی بودن که دلالت بر داشتن ویژگی‌ای متفاوت از دیگران دارد و همین امر موجب ناسازگاری اطرافیان با او می‌شود. افزون بر این، بر اساس جایگاه فرهنگی و اقتصادی شخصیت باید نحوه سخن‌گفتن، تکیه‌کلام‌ها و شیوه تعاملش نیز طراحی گردد تا او بتواند در بستر حوادث داستان به‌طور طبیعی حضور یابد (کاموسی، 1377، ص 56).

نتیجه‌گیری

تحلیل متن دیماج نشان می‌دهد حمیدرضا شاه‌آبادی با مهارتِ روایی توانسته شخصیتی مرکزی و مجموعه‌ای از شخصیت‌های فرعی را به‌گونه‌ای پردازش کند که نه‌تنها تصویری زنده از سرگذشت فردی ارائه می‌دهند بلکه بازتابی از تناقض‌ها و تحولات اجتماعی عصر قاجار می‌باشند. بهره‌گیری از کهن‌الگوها، توصیف دقیق محیط، درون‌گویی و نام‌گذاری معنادار از جمله عواملی می‌باشند که به باورپذیری شخصیت‌ها کمک کرده‌اند. با این حال پیشنهاد می‌گردد در مطالعات آینده تحلیل تطبیقی بیشتر میان تکنیک‌های شخصیت‌پردازی شاه‌آبادی و دیگر رمان‌نویسان تاریخ‌نگار انجام شود و همچنین تحلیل نقش شخصیت‌های کم‌نقش‌تر (تیپ‌ها) در تقویت ایدئولوژی متن مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

- اخوت، ا. (1371). *دستور زبان داستان*. اصفهان، ایران: نشر فردا، چاپ اول.
- ایرانی، ن. (1380). *هنر رمان*. ج 1. تهران، ایران: نشر آبان‌گاه.
- پاینده، ح. (1390). *گفتمان نقد (مقالاتی در نقد ادبی)*. تهران، ایران: انتشارات نیلوفر.
- پژمان، ه. و محمودی، م. (1397). *شیوه‌های بازتاب استراتژی‌های روایی فرادستان در رمان‌های پسامدرن فارسی*. پژوهش‌نامه مکتب‌های ادبی.
- جمال‌زاده، م. (1389). *یکی بودیکی نبود*، تهران، ایران: انتشارات سخن، چاپ ششم.
- جنکینز، ک. (1393). *بازاندیشی تاریخ*، ترجمه حسین علی نوذری. تهران، ایران: آگه.

رباط، م.، خویرد، ح. ا.، و حسینی، س. م. ب. (2022، ینایر) "تحلیل ابعاد خلاقیت شخصیت‌پردازی
رمان‌های غسان کنفانی بر اساس تئوری شخصیت مورگان فورستر" *مجلة لارك للفلسفة
واللسانيات والعلوم الاجتماعية*، المجلد 1، العدد 44، ص 841-872.

<https://lark.uowasit.edu.iq/index.php/lark/article/view/2231>

زرین‌کوب، ع. (1383). *آشنایی با نقد ادبی*، تهران، ایران: سخن، چاپ هفتم.

سوار، ز. آ. (1400)، "بررسی عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان‌های کامران محمدی با تکیه
بر آنجا که برف‌ها آب نمی‌شوند، بگذارید میتر بخوابد و اینجا باران صدا ندارد" پایان‌نامه
کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان دانشکده ادبیات و علوم انسانی،
گروه زبان و ادبیات فارسی. ایران.

شاه‌آبادی، ح. (1385). *دیلماج*. تهران، ایران: انتشارات افق.

ظهیری، ز. (1396)، "بررسی عنصر شخصیت و شیوه‌ی شخصیت‌پردازی در رمان ساق بامبو سعود
السنعوسی"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه کردستان، دانشکده ادبیات و
زبان‌های خارجی، گروه زبان و ادبیات عربی، ایران.

العنابی، ر.، و خبازی، ز. (2022). "بررسی تطبیقی شخصیت‌های محوری در رمان «الشحاذ» و فیلم‌نامه
«هامون»". *مجلة كلية اللغات*، 46، العراق، ص 275-296.

<https://jcolang.uobaghdad.edu.iq/index.php/JCL/article/view/732/568>

کاموس، م. (1377). *کارکرد شخصیت‌های فرعی در جهان داستان*، مجله ادبیات داستانی، شماره 48.

ندا، ط. (1381). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه هادی نظری، منظم، نشر نی

نصر اصفهانی، م.، و شمعی، م. (1386). *تحلیل عنصر شخصیت در رمان جای خالی سلوچ*، مجله زبان و
ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال پنجم.

یونسی، ا. (1341). *هنر داستان‌نویسی*. تهران، ایران: نشر امیر کبیر.

References

Akhvati, A. (1371). *Dastur-e Zaban Dastan*. Isfahan, Iran: Nashr Farda.

Al-Atabi, Rahim & Khabazi, Zahra. "Berasi Tatbiqi Shakhshiyat Hay al-Mahuri fi Roman 'Al-Shahhad' wa Film-nama 'Hamon'." (2022/Jan). *Journal of the*

College of Languages, 46, Iraq, pp. 275-296.
<https://doi.org/10.36586.edu.iq/index.php/JCL/article/view/732/568>

- Irani, N. (1380). *Honar-e Roman* (Vol. 1). Tehran, Iran: Nashr Abangah.
- Jamalzadeh, M.A. (1389). *Yeki Bud, Yeki Nabud*. Tehran, Iran: Entesharat-e Sokhan.
- Jenkins, K. (1393). *Bazandishi Tarikh* (H. Ali Nozari, Trans.). Tehra, Iran: Agha.
- Kamus, M. (1377). *Kargard-e Shakhsiyat-haye Far'i dar Jahan-e Dastan*. Majalle-ye Adabiat Dastani, 48.
- Nasr Esfahani, M.R., & Sham'i, M. (1386). *Tahlil-e Anasor-e Shakhsiyat dar Roman-e Jay-e Khali Soluch*. Majalle-ye Zaban va Adabiat Farsi, University of Sistan and Baluchestan, 5.
- Neda, T. (1381). *Adabiat-e Taqabi* (H. Nazari, Trans.). Tehran, Nashr-e Ney.
- Payandeh, H. (1390). *Gofte-man-e Naqad* (Maqalat-i dar Naqdi Adabi). Tehran, Iran: Entesharat-e Niloufar.
- Pejman, H., & Mahmoudi, M.A. (1397). *Shiveh-haye Baztafab Estrateji-haye Ravaei Faradastan dar Roman-haye Pasamodern Farsi*. Pazhoohesh Nameh-ye Makhtab-haye Adabi.
- Ribat, Majid & Khoird, Hassan A'zami & Hosseini, Seyyed Muhammad Baqir. (2022, Jan). "Tahlil Ab'ad Khalqiyat Shakhsiyat Pardaazi Roman Hay Ghassan Kanafani based on Morgan Forster's Character Theory." *Majalla Lark lil-Falsafa wa al-Lisanat wa al-Uloom al-Ijtima'iyya*, Vol. 1, No. 44, pp. 841-872. <https://lark.uowasit.edu.iq/index.php/lark/article/view/2231>.
- Shahabadi, H.R. (1385). *Dilmaj*. Tehran, Iran: Entesharat-e Ofogh.
- Soovar, Z. A. (2021). A study of the element of character and characterization in the novels of Kamran Mohammadi with emphasis on "Where the Snows Do Not Melt," "Let Mitra Sleep," and "Here, the Rain Has No Sound" (Unpublished master's thesis). Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Faculty of Literature and Humanities, Department of Persian Language and Literature, Iran.
- Younesi, E. (1341). *Honar-e Dastan Nevisi*. Tehran, Iran: Nashr-e Amir Kabir
- Zarinkoob, A. (1383). *Ashnaei ba Naqd-e Adabi*. Tehran, Iran: Sokhan.

Zohiri, Z. (2017). A study of character and characterization in the novel "The Bamboo Stalk" by Saud Alsanousi (Unpublished master's thesis). University of Kurdistan, Faculty of Literature and Foreign Languages, Department of Arabic Language and Literature, Iran.

الشخصية وبنائها في رواية ديلمج لحميد رضا شاه آبادي

علي محيسن عبود

مكتب رئيس الجامعة، جامعة سومر

المستخلص

تُعَدّ الشخصية وطريقة بنائها من الأسس الجوهرية في الرواية، ويسعى هذا البحث، بالاعتماد على المنهج الوصفي-التحليلي، إلى أن يبيّن. كيف يبتكر حميد رضا شاه آبادي في رواية ديلمج الشخصية الرئيسية والشخصيات الثانوية من خلال توظيف الأدوات السردية والبنائية، وكيف يستفيد منها في تمثيل الفضاء التاريخي-الاجتماعي لعصر القاجاري. يتمحور السؤال الرئيس في هذا المقال حول مقدار استفادة الكاتب من المعايير النظرية لبناء الشخصيات، ومدى تطبيقه لهذه المعايير في تشكيل شخصيات الرواية؟. تعتمد منهجية البحث على تحليل نص الرواية ودراسة نقدية للمصادر النظرية ذات الصلة.

وتُظهر النتائج أنّ شاه آبادي، فضلا عن تعميقه لشخصية ميرزا يوسف (ديلمج)، قد استعمل الشخصيات الثانوية بوصفها مرايا ومحركات للسرد، كما دفع القارئ نحو التماهي والتعاطف من خلال الجمع بين تقنيات الوصف، والحديث الداخلي، والتسمية ذات الدلالة، وتوظيف النماذج الأصلية.

الكلمات المفتاحية: الرواية، الشخصية، بناء الشخصية، ديلمج، حميد رضا شاه آبادي.